

مبانی انسان‌شناسی انقلاب اسلامی

دکتر نجف لک‌زایی*

چکیده

تفاوت عمده مکاتب سیاسی برخاسته از حوزه مبانی و پیش‌فرضهای آنها است. مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی از مهمترین این مبانی به حساب می‌آیند. مقاله حاضر مدعی است فهم چرایی تکوین انقلاب اسلامی و نیز تبیین ویژگی‌های آن در مقایسه با دیگر انقلابها در مبانی ویژه انقلاب اسلامی و از جمله مبانی انسان‌شناسی آن است. امام خمینی ره به عنوان رهبر این انقلاب کبیر معتقد بود انسان دو دسته ویژگی دارد. ویژگی‌های ذاتی و اکتسابی انسان در بخش ویژگی‌های اکتسابی. سه مسیر پیش روی خود دارد: مسیر الهی، شیطانی و حیوانی با رهبری امام خمینی ره ایرانیان به طور فراگیر در مسیر الهی قرار گرفتند و در همین مسیر بود که حکومت طاغوتی را سرنگون و سیاست اسلامی را مستقر کردند.

مقدمه

پرسشهای مطرح در حوزه انسان‌شناسی از پرسشهای جاودانه در فلسفه سیاسی است. پاسخهایی هم که به این پرسشها داده شده است، باعث می‌شود تفاوت مکاتب و متفکران در

حوزه فلسفه سیاسی رقم بخورد. دسته‌بندی و ارائه این پرسشها در آغاز این مقاله، مقداری از گستره بحث را نشان می‌دهد؛ اما مجال پرداختن تفصیلی به این پرسشها در اینجا نیست. موضع اتخاذ شده توسط مکتب - هر متفکری - در مباحث انسان‌شناسی، تأثیر مستقیمی در اندیشه‌ها و دیدگاههای سیاسی خواهد داشت. برای نمونه پاسخ به پرسشهایی از قبیل «مبدأ یا مبادی پیدایش انسان، ماهیت وجود و روابط وی و نیز غایات، اهداف و آمال انسان» هر چه باشد، دستگاه سیاسی ویژه‌ای را پی‌ریزی خواهد کرد. مکتب یا متفکری که مبدأ انسان را الهی (آنا لله) می‌بیند، با متفکری که مبدأ انسان را مادی می‌انگارد، دو نوع اندیشه و عمل سیاسی خواهند داشت. همچنین اگر غایت انسان را الهی (انا الیه راجعون) یا مادی بدانیم، باز در نوع اندیشه و عمل سیاسی تجویزی، تفاوت حاصل خواهد شد. بر همین اساس مدعای مقاله حاضر مبتنی بودن انقلاب اسلامی بر مبانی انسان‌شناسی ویژه‌ای است. این مبانی از سویی انسان را دارای ویژگیهای ذاتی و از سوی دیگر صاحب ویژگیهای اکتسابی می‌داند. ویژگیهای اکتسابی، بر حسب انتخاب انسان، می‌تواند سه جهت داشته باشد؛ جهت الهی، شیطانی و حیوانی. انقلاب اسلامی محصول تغییر جهت ویژگیهای اکتسابی مردم ایران به سمت و سوی ملاکها و معیارهای الهی بود. نگارنده سعی خواهد کرد با استناد به آیات قرآن و فرمایشات و آثار امام خمینی^۱، به عنوان کتاب و رهبر انقلاب، فرضیه حاضر را تبیین و آزمون نماید. پرسشهای دیگری که اهمیت قابل توجهی در حوزه انسان‌شناسی سیاسی دارند، می‌توانند از این قبیل باشند.

۱. آیا انسانها فردگرایی اند یا جمع‌گرا؟

منظور این است که خلقت انسانها به گونه‌ای است که تمایل به زندگی فردی را در آنها تقویت می‌کند؛ آن گونه که بسیاری از فیلسوفان لیبرال مدعی‌اند و بر اساس آن به فردگرایی اصالت می‌بخشند^۱ یا به گونه‌ای است که تمایل به زندگی اجتماعی را در آنها تقویت می‌کند، چنان‌که نوع مارکسیستها مدعی بودند.^۲

۱. ر. ک: آر بلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم در غرب، ترجمه عباس مخبر،

۲. ر. ک: حسین بشیریه، اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، اندیشه‌های سیاسی مارکسیستی، ج ۱، ۱۳۷۶.

۲. آیا انسانها، از نظر آفرینش، سیاسی آفریده شده‌اند یا غیر سیاسی؟
ارسطو می‌گفت انسان مدنی الطبع است و منظورش این بود که سرشت انسان به گونه‌ای است که تمایل به سیاست در آن نهادینه شده است^۱؛ در حالی که اصحاب مکتب اصالت فایده انسان را موجودی غیر سیاسی و فایده‌گرا و لذت‌گرا می‌دانند. بنته‌ام در این مورد شاخص است.^۲

۳. آیا انسان در طبیعت اولی خود آزاد و عقلانی آفریده شده است یا مجبور و غیر عقلانی؟
کسانی از قبیل هگل در فلسفه سیاسی غرب و معتزله در جهان اسلام، از نظریه اول و هابز از فیلسوفان سیاسی مغرب زمین و اشاعره از متکلمان مسلمان از نظریه دوم دفاع کرده‌اند.^۳ اما عموم عالمان شیعی از نظریه‌ای متوسط (لا جبر و لا تفویض، بل امر بین الامرین)^۴ طرفداری کرده‌اند.

۴. آیا انسان کمال طلب و کمال‌پذیر است یا کمال‌ناپذیر؟
چگونگی کمال‌پذیری نیز مورد اختلاف است؛ در حالی که از نظر آنارشیست‌ها انسان موجودی «خودبسند» است و با عقل و درایت خود می‌تواند کمالات را شناسایی و راه کمال را طی کند، از نظر مسلمانها «ضرورت رهبری الهی برای هدایت به سمت کمال و ناقص بودن عقل بشری» امری بدیهی تلقی می‌شود.^۵

۱. ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۶۴.

۲. برای مطالعه اندیشه اصحاب اصالت فایده ر. ک: خلدون‌اندان اندیشه سیاسی.

۳. نظریه هگل در کتاب: عقل در تاریخ، ترجمه حمید عنایت قابل مطالعه است. و نظریه هابز در کتاب: لویتان، ترجمه حسین بشیریه برای مطالعه نظریه معتزله و اشاعره ر. ک: جعفر سبحانی، بحوث فی الملل والنحل.

۴. حدیثی از امام صادق علیه السلام که در اصول کافی آمده است. نیز حدیث مذکور از امام علی علیه السلام در کنز العمال، ج ۱، ص ۳۴۹ آمده است.

۵. برای مطالعه دیدگاه آنارشیست‌ها ر. ک: قادری حاتم، اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم. و برای مطالعه دیدگاه امامیه ر. ک: طوسی خواجه نصیرالدین، تجرید الاعتقاد.

پرسشهای دیگری^۱ از قبیل بیگانگی یا همگرایی انسانها نسبت به هم، عوامل تفرقه و همبستگی، اصالت همبستگی یا تفرقه، برتری یا عدم برتری انسان از سایر موجودات، انسان به عنوان جزئی از هستی یا جزئی ویژه از هستی، فضائل اجباری و اختیاری انسان، شرافت مادی و معنوی انسان، جایگاه انسان در عالم هستی، ابعاد وجود انسان، غرایز انسان، عقل و نفس، قوای نفس، مراتب نظری و عملی عقل، هدف داری انسان و ... از پرسشهای مهم و قابل توجه در فلسفه سیاسی است که امکان پرداختن به تمام مباحث مذکور در مقاله حاضر وجود ندارد؛ اما نگارنده سعی خواهد کرد با توجه به آیات قرآن و دیدگاههای امام خمینی، به عنوان رهبر انقلاب اسلامی، و شاگردان ایشان، به عنوان شارحان دیدگاه ایشان، به پاسخ برخی از پرسشهای مزبور بپردازد.

مهمترین ویژگی موجود در انسان شناسی اسلامی که دیدگاه امام خمینی مبین آن است، قائل شدن به ویژگیهای ذاتی و فرا زمانی برای انسان و در کنار آن ویژگیهای اکتسابی با دو گرایش خیر و شر است. آزمون این مدعا را در ادامه مقاله می یابید.

۱. ویژگیهای ذاتی انسان

ذیل حدیث یازدهم کتاب چهل حدیث امام خمینی علیه السلام، بحث «فطرت انسان» مورد توجه قرار گرفته است. «فطرت» به معنای خلقت است.^۲ در روایات اسلامی تعبیرهای متفاوتی از «فطرت» شده است، از جمله تفسیر به توحید، اسلام و امثال آن. از نظر امام خمینی این احادیث از قبیل «بیان مصداق» یا «تفسیر به اشرف اجزای شی» است. فطرتهای به ودیعه گذاشته شده در وجود انسان، الطافی است که خدای تعالی آنها را ویژه انسان قرار داده است و دیگر موجودات اصلاً دارای این گونه فطرتها نیستند، یا بهره کمی از آن دارند.

پیش از شمارش این فطرتها، لازم است به ویژگی این مسائل فطری توجه کنیم. به نظر امام خمینی ویژگی مهم فطریات این است که میان تمام انسانها مشترک است و با تبدل احوال و تغییر زمان، مکان و تمدن متحول نمی شود:

۱. ر. ک: تیندرگن، تفکر سیاسی، ترجمه محمود صدری.

۲. امام خمینی با استناد به نظر اهل لغت و تفسیر، فطرت را به معنای خلقت به کار برده است.

باید دانست که آنچه از احکام فطرت است، چون از لوازم وجود و هیئات مختمه در اصل طینت و خلقت است، احدی را در آن اختلاف نباشد. عالم و جاهل و وحشی و متمدّن و شهری و صحرائشین در آن متفق‌اند. [...] اختلاف بلاد و اهوویه و مأنوسات و آراء و عادات که در هر چیزی، حتی احکام عقلیه، موجب اختلاف و خلاف شود، در فطریات ابداً تأثیری نکند.^۱

مبنای فطرت باعث شده است علمای شیعه به یگانگی ذاتی انسانها حکم دهند. از نظر علمای شیعه تمام انسانها از فطرت مشترکی برخوردارند. بنابراین، اصل بر همگرایی، وحدت، یگانگی و صلح میان انسانها است و اختلاف و نزاع از سر غفلت به وجود می‌آید. ولی از امور مُعجبه آن است که با این که در فطریات، احدی اختلاف ندارد - از صدر عالم گرفته تا آخر - ولی نوعاً مردم غافلند از این که با هم متفقند، و خود گمان اختلاف می‌نمایند. راه حل اختلاف چیست و چگونه می‌توانیم انسانها را به هم نزدیک کنیم و از تفرقه جلوگیری نماییم؟ راه حل علمای شیعه آگاهی بخشی است، این بدان معنی است که آگاهی، رفتار انسان را تغییر می‌دهد:

مگر آن که به آنها تنبّه داده شود. آن وقت می‌فهمند موافق بودند در صورت مخالف. استدلال اصلی علمای شیعه بر ادعاهای پیش گفته، علاوه بر احادیث، آیات شریفه قرآن است، از جمله:

فَأَيُّكُمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ
لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ^۲

فطرت الهی به معنای خلقت الهی است که خداوند انسانها را آن‌گونه آفریده است. «لا تبدیل لخلق الله» اشاره به ابدی و غیر قابل تغییر بودن این فطرت دارد؛ چنان‌که کلمه

۱. بحث مربوط به فطرت و ویژگیهای ذاتی انسان از این مأخذ اقتباس یا نقل قول مستقیم شده است: سیدروح‌الله خمینی (امام) چهل حدیث، حدیث یازدهم، ص ۱۷۹ - ۱۸۷.

۲. روم (۳۰): ۳۰.

«الناس» اشاره به فراگیر بودن این آفرینش دارد. و بخش اخیر آیه نیز به غفلت مردم از این آفرینش مشترک اشاره می‌کند. این فطرت چیست که همه انسانها دارند؟ مهم‌ترین این فطرته‌ها، عبارت‌اند از فطرت بر اصل وجود مبدأ، فطرت بر توحید، فطرت بر استجماع جمیع کمالات آن ذات مقدس، فطرت بر توجه به روز معاد و رستاخیز، فطرت بر نبوت، فطرت بر توجه به وجود ملائکه، فطرت عشق به کمال، فطرت عشق به راحتی، فطرت عشق به حریت و ... که بعضی از اینها از احکام فطرت و بعضی از لوازم آن است.

فطرت عشق به کمال باعث شده است همه انسانها دنبال تحصیل کمال در تکاپو باشند. مشکل اینجاست که غفلت، هواهای نفسانی و سایر مسائل باعث شده است انسانها در تشخیص کمال، کمال اختلاف را داشته باشند، اهل دنیا کمال را در دارایی، اهل علوم و صنایع در علوم و صنایع، اهل ذکر و فکر و آخرت در چیزی دیگر و سلطنت و قدرت‌طلبان در بسط ملک و قدرت می‌دانند. ویژگی مهم این کمال‌طلبی آن است که همه دنبال کمال بی‌نقص‌اند؛ لذا وقتی به یک مرحله از کمال می‌رسند، به دنبال مراحل بعدی آن‌اند؛ اما کمال مطلق جز خداوند متعال نیست. پس هم خواسته و ناخواسته، رو به سوی خدا دارند.

تمام موجودات و عاقله بشری با زبان فصیح، یک دل و یک جهت گویند: ما عاشق کمال مطلق هستیم، ما حُب به جمال و جلال مطلق داریم، ما طالب قدرت مطلقه و علم مطلق هستیم. آیا در جمیع سلسله موجودات در عالم تصور و خیال، و در تجویزات عقليه و اعتباریه، موجودی که کمال مطلق و جمال مطلق داشته باشد، جز ذات مقدس مبدأ عالم - جلت عظمته - سراغ دارید؟!

بر همین اساس، علمای شیعه به تمام انسانها توصیه می‌کنند به ذات خود مراجعه کنند و در کمال مورد نظر نیک بنگرند و در صورتی که، به جای کمال واقعی و حقیقی، به دنبال کمال توهمی‌اند، به کمال حقیقی و معشوق واقعی روی آورند.

ای سرگشتگان وادی حیرت و ای گمشدگان بیابان ضلالت! نه، بلکه ای پروانه‌های شمع

جمال جمیل مطلق، و ای عاشقان محبوب بی‌عیب بی‌زوال، قدری به کتاب فطرت رجوع کنید و صحیفه کتاب ذات خود را ورق زنید، ببینید که با قلم قدرت، فطرت الهی در آن مرقوم است.^۱

فطرت تنفر از نقص، روی دیگر سکه فطرت کمال‌طلبی انسان است. انسان از هر چه نقص دارد، متنفر است. همچنین فطرت عشق به راحتی و پرهیز از رنج و مشقت و نیز فطرت حریت و آزادی و تمایل به نفوذ اراده در هر چیزی که انسان می‌خواهد، از دیگر فطرت‌های الهی‌اند که این دنیا محل تأمین آنها نیست. آخرت محل کمال بدون نقص، محل راحتی بدون رنج و مأوای آرامش و نیز نفوذ اراده بر اساس خواست و تمایل انسان است. بنابراین، حرکت انسان از قوه به فعل، از جزء به کل، از نقص به کمال و به تعبیر فیلسوفان مسلمان از هیولی، به صورت دائمی و پیوسته برقرار است، هر چند حجاب‌هایی چون جهل، غفلت، شیطان و غیره موجب توجه برخی انسانها به کمالات توهمی می‌شوند.

نتایج به دست آمده در این بخش به قرار زیر است:

۱. انسانها از ویژگیهای ذاتی مشترک، ابدی و فراگیری برخوردارند.
 ۲. انسانها نسبت به هم بیگانه نیستند؛ تمایل به همگرایی، همکاری و وحدت دارند و اختلاف امری فرعی و روبرنایی است.
 ۳. آگاهی بخشی، عامل وحدت و یگانگی انسانها است.
 ۴. انسانها کمال طلب‌اند.
 ۵. کمال حقیقی، همان کمال مطلق (ذات مقدس باری تعالی) است.
 ۶. هدایت انسانها به سمت کمال مطلق و بهره‌گیری از فطریات مشترک لازم است مورد توجه تمام سیاستمداران، رهبران و انسانها قرار گیرد. ویژگی مهم حکومت‌های دینی و الهی محوریت همین آموزه‌ها است.
- همچنین می‌توان از نظریه فطرت (ویژگیهای ذاتی انسان) نتایج زیر را اخذ کرد. این نتایج در حوزه زندگی اجتماعی انسان قابل توجه است:

۱. تبیین جاودانگی دین خاتم و ختم نبوت: اگر انسان فطرتی ثابت و مشترک داشته باشد، می‌توان برای رشد و شکوفایی آن برنامه‌های ثابت و مشترک ارائه داد.
۲. تبیین دینی مسئله حقوق طبیعی: حقوق طبیعی، حقوق مشترک میان افراد انسانی، یعنی حقوقی که انسان از جهت انسان بودن، دارد. نظریه فطرت چون یک سرشت مشترک و متعالی برای همه انسانها قایل می‌شود، مبنای بسیار متقنی برای این حقوق خواهد بود؛ ضمن اینکه در تبیین و تجدید این حدود نیز راهگشا است.
۳. حل نسبی‌گرایی اخلاقی: نظریه فطرت ارزشهای ثابت و مشترکی را در همه انسانها به اثبات می‌رساند که می‌تواند پایه ثبات یک مکتب اخلاقی باشد.
۴. نظریه فطرت نقش تعیین‌کننده‌ای در مباحث تربیتی و آموزشی دارد و می‌تواند الهام بخش فلسفه تعلیم و تربیت ویژه دینی باشد.
۵. نظریه فطرت تبیین خوبی از فطری بودن حسن و قبح به دست می‌دهد.
۶. از آنجا که بر اساس نظریه فطرت، نیاز انسان به دین یک امر فطری است و انسان بدون دین، با خلأ جدی در زندگی خود روبه‌رو خواهد بود، این نظریه راهگشای پرسش از سرچشمه نیاز انسان به دین است. دین برآورنده نقص انسان می‌شود. انسان بی‌دین، انسان ناقصی خواهد بود.
۷. بر اساس نظریه فطرت، همچون میل پرستش، میل به جاودانگی نیز از تمایلات اصیل و فطری وجود آدمی است؛ لذا علاوه بر اثبات توحید و واجب الوجود، معاد نیز با نظریه مذکور ثابت می‌شود؛ زیرا اگر انسان از حیات جاودانه برخوردار نباشد، قرار دادن این میل در درون او لغو خواهد بود.
۸. دین دار بودن انسانها در طول تاریخ با این نظریه قابل تبیین است.
۹. با این نظریه رویارویی با شکاکیت و نسبی‌گرایی میسر است؛ زیرا شناختهای فطری انسان، به عنوان بدیهیات، زیر ساختهای شناخت را تأمین خواهد کرد.
۱۰. فرد و روان‌شناسی نیز بر جمع و جامعه‌شناسی مقدم خواهد بود.^۱

۱. برای تفصیل این نتایج ر. ک: فطرت، آیت‌الله مرتضی مطهری.

۲. ویژگیهای اکتسابی انسان

انسانها علاوه بر ویژگیهای ذاتی می‌توانند ویژگیهایی را نیز کسب کنند. ویژگیهای اکتسابی بر این مبنای مهم استوار است که انسان می‌تواند برای زندگی و رفتارهای فردی و اجتماعی خود تصمیم بگیرد و عمل کند. انسان دو راه در پیش روی خود دارد؛ صراط مستقیم و صراطهای غیر مستقیم. انسان می‌تواند موجودی الهی و ملکوتی و یا موجودی شیطانی و جهنمی شود.

انسان یک موجود عجیبی است، در جمیع طبقات موجودات و مخلوقات باریتعالی. هیچ موجودی مثل انسان نیست. اعجوبه‌ای است که از او یک موجود الهی ملکوتی ساخته می‌شود و یک موجود جهنمی شیطانی هم ساخته می‌شود. موجودات دیگر اینطور نیستند. [...] از این موجود، پیغمبر اکرم و سایر پیغمبرها محقق شده است و ابوجهل و سایر ابوجهل‌ها هم هست و واسطه ما بین این دو تا هم الی ما لا يعلم هست.^۱

راه مستقیم یکی بیش نیست؛ اما راههای غیر مستقیم فراوان است. «تربیت» عاملی است که به انسان کمک می‌کند در راه خدا و صراط مستقیم حرکت کند. استعدادهاى انسان و قابلیتش برای تربیت نامحدود است؛ بر خلاف حیوانات که از استعدادها و قابلیت‌های محدودی دارند.

حیوانات ادراکشان تا یک حدودی است و محدود است و تمام می‌شود. انسان ادراکاتش و قابلیتش برای تربیت تقریباً باید گفت غیر منتهی است.^۲

علت نامحدود بودن قابلیت انسان برای تربیت این است که انسان محدود به طبیعت مادی و دنیوی نیست؛ بلکه از ابعاد فرامادی و روحی و معنوی و ماوراء الطبیعی نیز برخوردار است. بعد فراطبیعی ایجاب می‌کند انسان توسط کسانی که از عالم غیب و علم حقیقی برخوردارند، تربیت شود. تربیت انسان از عهده خود انسان، به تنهایی برنمی‌آید؛ زیرا ادراکات

۱. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۳۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۲۶.

انسان محدود به عالم طبیعت است؛ در حالی که ابعاد وجودی انسان محدود به ماده و طبیعت نیست.

باید کسی این تربیت را بکند که علم حقیقی به آن طرف داشته باشد و علم به روابطی که مابین انسان و آن طرف طبیعت هست، آن روابط را بتواند ادراک بکند و آن بشر نیست، بشر ندارد. همین قدر مورد طبیعت را او می‌تواند ادراک بکند، هر چه ذره بین بیندازند ماوراء طبیعت با ذره بین دیده نمی‌شود. آن محتاج به آن است که یک معانی دیگری در کار باشد و چون این روابط بر بشر مخفی است و خدای تبارک و تعالی که خالق همه چیز است این روابط را می‌داند از این جهت به وحی الهی برای یک عده‌ای از اشخاص که کمال پیدا کرده‌اند و کمالات معنویه را دنبالش [طی] کردند و فهمیدند، روابطی حاصل می‌شود مابین انسان و عالم وحی، به او وحی می‌شود و برای تربیت آن ورق دوم انسان بحث می‌شوند، اینها می‌آیند در بین مردم و می‌خواهند مردم را تربیت بکنند.^۱

آنچه در فقره فوق مورد تأکید قرار گرفت، اعم از دو بعدی بودن انسان و نیز لزوم بعثت انبیا برای تربیت انسان، برگرفته از قرآن و دارای مستندات قرآنی است. در اینجا به آیات مورد نظر در دو بخش ابعاد انسان و تربیت انسان توسط انبیا پرداخته می‌شود. دو دسته از آیات درباره انسان قابل شناسایی است؛ آیاتی که ویژگیهای انسان را به عنوان موجودی شریف و برتر مورد توجه قرار داده است و آیاتی که او را نکوهش کرده و موجودی پست - حتی پست‌ترین خلائق - شمرده است.

۳. انسان؛ موجود برتر

۱. انسان خلیفه خدا روی زمین است.

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛^۲ و چون پروردگارت به

۱. همان، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲. بقره (۲): ۳۰.

فرشتگان گفت: من گمارنده جانشینی در زمین‌ام، گفتند: آیا کسی را می‌گماری که در آن فساد می‌کند و خونها می‌ریزد، حال آن‌که ما شاکرانه تو را نیایش می‌کنیم و تو را به پاکی یاد می‌کنیم؟ فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.^۱

۲. انسان ظرفیت علمی بسیار زیادی - حتی بیشتر از ملائکه - دارد.

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ؛^۲ و همه نامها را به آدم آموخت. سپس آنها را بر فرشتگان عرضه داشت و گفت: اگر راست می‌گویید، به من از نامهای ایشان خبر دهید. گفتند: پاکاه تویی، ما دانشی نداریم؛ جز آنچه به ما آموخته‌ای. تو دانای فرزانه‌ای. فرمود: ای آدم، آنان را از نامهایشان خبر ده و چون از نامهایشان خبرشان داد، فرمود: آیا به شما نگفتم من ناپیدای آسمانها و زمین را می‌دانم؟

۳. همان‌گونه که پیش از این گفته شده انسان فطرتی خدا آشنا دارد و این آشنایی در عمق وجود او نهادینه شده است.

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى سَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ؛^۳ و چون پروردگارت فرزندان بنی آدم را از پشتهای ایشان برگرفت و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: چرا، شهادت می‌دهیم. تا مبادا در روز قیامت بگویید ما از این حقیقت بی‌خبر بودیم.

۴. انسان علاوه بر عناصر مادی، از روحی الهی برخوردار است:

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ وَخَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ * ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ؛^۴ خدا کسی است که هر چیز را که آفرید، نیکو آفرید

۱. بر خلافت الهی انسان در آیات دیگری نیز از جمله ۱۶۵ انعام تأکید شده است.

۲. بقره (۲): ۳۱-۳۳.

۳. اعراف (۷): ۱۷۲. همچنین آیات دیگری (از قبیل: همان ۱۷۳ و نیز ۳۰ روم) که پیش از این در بحث فطرت آمده بود.

۴. سجده (۳۲): ۷-۹.

و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد، سپس نسل او را از چکیده آب بی مقدار پدید آورد، سپس او را استوار کرد و در او از روح خویش دمید.

۵. انسان کرامت و شرافت ذاتی دارد و بیشتر مخلوقات در این فضیلت با او برابری نمی‌کنند.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُيُوتِ وَالنَّخْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا^۱ به راستی که فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا روانه داشتیم و به ایشان از پاکیزه‌ها روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آنچه آفریده ایم، چنان که شاید و باید، برتری بخشیدیم.

۶. انسان در مسیر خدا در حرکت است.

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ^۲ ها ای انسان! تو در راه پروردگارت سخت در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد.

۷. تمام نعمتهای زمین برای انسان آفریده شده است.

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا^۳ او کسی است که آنچه در زمین است، همه را، برای شما آفرید.

۸. انسان آفریده شده است تا خدا را عبادت کند.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي^۴ و جن و انس را جز برای آنکه مرا بپرستند، نیافریده ام.

۴. انسان؛ موجود فروتر

در برخی از آیات قرآن از انسان به عنوان یک موجود منفی و پست و بلکه در برخی از آیات

۱. اسراء (۱۷): ۷۰.

۲. انشقاق (۸۴): ۶.

۳. بقره (۲): ۲۹.

۴. ذاریات (۵۱): ۵۶.

پست‌تر از حیوانات یاد شده است. پاره‌ای از این آیات را مرور می‌کنیم.
۱. انسان موجودی ناسپاس است.

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ^۱ اگر خدا به او نعمت دهد، از او روی گردان می‌شود و هرگاه دچار سختیها و ناگواریها شود، به خدا روی می‌آورد.

۲. انسان در صورت بی‌نیازی سرکشی می‌کند.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْتَبَ^۲ اگر خود را بی‌نیاز ببیند، سرکشی می‌کند.

۳. انسان موجودی خود بین و فخر فروش است.

وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُمْ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتَهُ لَيَقُولُنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ^۳ و اگر پس از محنتی که به او رسیده - نعمتی به او بچشانیم، حتماً خواهد گفت: گرفتاریها از من دور شد! بی‌گمان، او شادمان و فخر فروش است.

۴. همچنین صفاتی از قبیل ظلوم، کفور، هُلوع، جزوع و منوع برای انسان ذکر شده است.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ^۴ انسان بسیار ستمگر و بسیار ناسپاس است.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ^۵ انسان بسیار کفران‌کننده و ناسپاس است.

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً^۶ انسان حریص آفریده شده است.

إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً^۷ اگر بدی به او برسد، جزع‌کننده است و اگر نعمت به او برسد، بخل‌کننده است.

۱. فصلت (۴۱): ۵۱.

۲. علق (۹۶): ۶-۷.

۳. هود (۱۱): ۱۰، نیز یونس (۱۰): ۱۲ و کهف (۱۸): ۵۴.

۴. ابراهیم (۱۴): ۳۴.

۵. حج (۲۲): ۶۶.

۶. معارج (۷۰): ۱۹.

۷. معارج (۷۰): ۲۱ و ۲۲.

بنابراین، انسان از یک طرف موجودی است جانشین خدا در زمین، دارای فطرتی الهی، آزاد، مستقل، مسلط بر طبیعت، زمین و آسمان، دارای ظرفیت علمی نامحدود و برخوردار از شرافت و کرامت ذاتی و سوی دیگر موجودی است با ویژگیهایی، چون: ناسپاسی، سرکشی، فخرفروشی، ستمگری، و پست‌تربودن از حیوان.^۱

تحلیل‌های مختلفی از دو بُعدی بودن انسان صورت گرفته است. آیه‌الله جوادی آملی، با استفاده از آموزه‌های تفسیری علامه طباطبایی، معتقد است تکوین و پیدایش انسان در بردارنده دو دسته از عناصر است؛ عناصر فطرتی که در بردارنده ویژگیهای الهی و معنوی انسان است و اوصاف مثبت برای همین بخش از انسان قابل تطبیق است. عناصر طبیعی که ناشی از طبیعت انسان و در بردارنده گرایش انسانی و ویژگیهای مادی اوست. همین بخش از وجود انسان موجب می‌شود انسانها همدیگر را استنثار کنند و به تسخیر هم درآورند و ویژگیهای منفی برای این بخش از وجود انسان قابل تطبیق است.^۲

علامه محمدتقی جعفری قائل به دو خود شده است؛ خود طبیعی و خود انسانی. حیات طبیعی انسان در قلمرو خود طبیعی قابل توضیح است و حیات طبیعی روانی انسان در قلمرو خود انسانی. انسان از منظر طبیعی، دوستدار مال دنیا و سودجوست.

إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ^۳ او (انسان) برای محبت به خیر زیاده‌رو است.

و تَحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا^۴ مال را بسیار دوست می‌دارد.

می‌خواهد از ضرر فرار کند^۵، حيله‌گر است^۶. نفس اشاره به همین خود طبیعی دارد. خود

۱. در تدوین این قسمت از این آثار استفاده شده است: مرتضی مطهری، انسان در قرآن؛ علی شیروانی، سرشت انسان؛

عبدالله جوادی آملی، انسان در اسلام؛ محمدتقی جعفری، انسان در افاق قرآن؛ احمد واعظی، انسان از دیدگاه اسلام.

۲. عبدالله جوادی آملی، شریعت در آئینه معرفت، آنچه آیت‌الله جوادی آملی با بحث «نظریه استخدام» به تبیین آن

پرداخته و آن را بر «وحشی بالطبع» و «مدنی بالطبع» بودن انسان استوار کرده است، از نظریات بدیع و پر قابلیت برای

اندیشه سیاسی-اسلامی است که لازم است در جای خود پیگیری شود.

۳. العاديات (۱۰۰): ۸.

۴. فجر (۸۹): ۲۰.

۵. روم (۳۰): ۳۳. زمر (۳۹): ۸.

طبیعی مقتضی صلاح و فساد می‌باشد. آیه زیر بی‌طرف بودن «نفس» یا «خود طبیعی» و به عبارت دیگر ظرفیت «نفس» برای صلاح و فساد را به خوبی تبیین می‌کند.

(كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ)^۷ هر نفس در گرو عملی است که آن را اندوخته است. بر همین اساس است که انسان نیاز به تربیت دارد تا به سمت صلاح حرکت کند.^۸ اگر انسان حیات طبیعی را به سمت «صلاح» راهنمایی کند، به ارتقای فطرت الهی کمک کرده است.

صدرالمتألهین در سخنی بسیار مهم درجات و مراتب متنوع و متعددی برای انسانها قائل شده است. به نظر وی انسان به گونه‌ای آفریده شده است که استعداد صورتهای مختلف را در خود دارد. بنابراین، می‌تواند از ملائکه و فرشتگان الهی هم به خدا نزدیک‌تر شود و نیز ممکن است از حیوانات فروتر رود.

بدان که در هیچ نوعی از انواع موجودات، اختلافی که در افراد بشر یافت می‌شود، وجود ندارد و این بدان سبب است که ماده انسانی به گونه‌ای آفریده شده است که در آن استعداد انتقال به هر صورتی از صور و اوصاف به هر صفتی از صفات وجود دارد. برخی از انسانها در مرتبه بهایم هستند و نفس آنها نفس شهوی است و برخی در مرتبه درندگان هستند و نفس آنها نفس غضبی است و برخی در منازل شیاطین‌اند و برخی از نوع فرشتگان و هر یک از این اجناس چهارگانه را انواع فراوان و بی‌شماری است.^۹

در تحلیل استاد مطهری نیز از دو «خود» صحبت شده است؛ خود و من کمال طلب و علوی و خود و من حیوانی و سفلی.^{۱۰} در تحلیل سایر علمای شیعه نیز همین چندگانگی برای انسان، در مرحله ویژگیهای اکتسابی، پذیرفته شده است. انسان در فطرت خود از ویژگیهای

۶. یونس (۱۰): ۲۱؛ انفال (۸): ۳۰.

۷. مدثر (۷۴): ۳۸.

۸. محمدتقی جعفری، انسان در افق قرآن، ص ۱۴-۲۵.

۹. صدرالمتألهین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۷، ص ۱۸۴.

۱۰. مرتضی مطهری، فطرت.

ذاتی مشترکی - همان فطرت الهی - برخوردار است؛ اما در مرحله ویژگیهای اکتسابی می‌تواند دست‌کم سه راه پیش روی خود داشته باشد؛ راه فطرت، طبیعت و شیطان. در برخی موارد نیز این راهها به دو راه برگردانده شده است؛ راه الهی و شیطانی، راه بهشت و جهنم، راه انسانیت و حیوانیت.

به نظر می‌رسد این از ابتکارات علمای شیعه باشد که اولاً ویژگیهای اکتسابی را از ویژگیهای ذاتی جدا کرده‌اند، ثانیاً در ویژگیهای ذاتی، انسانها را برخوردار از فطرت الهی ثابت غیر قابل تغییر دانسته‌اند. حتی تفسیر برخی از علمای شیعه از آیه‌ای همانند آیه هجرت تفسیری در جهت هجرت انسان از نفس حیوانی و شیطانی به سوی خدا است. امام خمینی در تفسیر آیه شریفه «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» فرموده است:

اشخاصی هستند که از چاه نفس بیرون آمده‌اند، هجرت کرده‌اند [...] یک احتمالش این است که این هجرت یک هجرت از خود به خدا باشد، «بیت» نفس خود انسان باشد، یک طایفه‌ای هستند که خارج شده‌اند و هجرت کرده‌اند از این بیت ظلمانی، از این نفسانیت «مهاجرألی الله ورسوله» تا رسیده‌اند به آنجایی که «ادرکه الموت» به مرتبه‌ای رسیده‌اند که دیگر هیچ از خود چیزی ندارند، موت مطلق، و اجرشان هم «علی الله» است.^۱

در تفسیر سوره حمد، با استفاده از آیات شریف، سه راه پیش روی انسانها - با توجه به آنچه امکان کسب دارند - گشوده شده است:

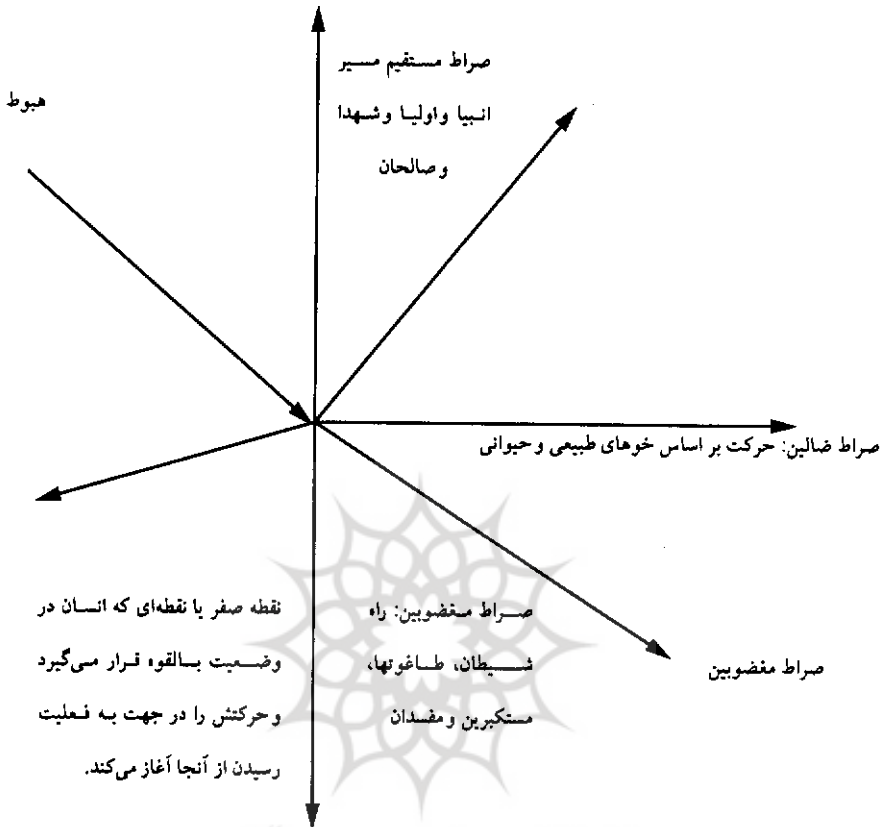
۱. صراط مستقیم: اهدنا الصراط المستقیم.

۲. صراط ضالین: ولا الضالین.

۳. صراط مغضوبین: غیر المغضوب علیهم

۱. سیدروح‌الله خمینی (امام)، تفسیر سوره حمد، ص ۲۸ - ۲۹.

همین بحث در نمودار زیر قابل طراحی است:



در سخنان امام خمینی تسیر انسان در جهات مختلف، به خوبی نشان داده شده است.

سر دو راهی واقع شده‌ایم: یک راه، راه انسانیت است که این صراط مستقیم است. صراط مستقیم یک سرش به طبیعت است، یک طرفش به الوهیت. راه مستقیم از علق شروع می‌شود منتها بعضی از آنها طبیعی است و آنجایی که مهم است، آنجایی است که ارادی است. [...] اختیار با شما است که این دو راه را اختیار کنید، یا صراط مستقیم انسانیت را، یا انحراف به چپ، یا انحراف به راست.^۱

در فقرة مذکور، نقطه صفر همان وضع طبیعی در نظر گرفته شده است که انسان واجد حیات حیوانی می‌شود. این انسان خارج از وضع طبیعی دو راه در پیش دارد و انتخاب یکی از این دو راه ارادی است. بنابراین، در حوزه ویژگیهای اکتسابی انسان قرار می‌گیرد که بخواهد به سمت خدا حرکت کند یا به سمتی که شیطان می‌گوید. بر همین اساس انسان تزکیه نشده عامل تمام مشکلات خواهد بود.

همه اختلافاتی که در بشر هست برای این است که تزکیه نشده است. غایت بعثت این است که تزکیه کند مردم را تا به واسطه تزکیه، هم تعلم حکمت کند و هم تعلم قرآن و کتاب و اگر چنانچه تزکیه بشوند طفیان پیش نمی‌آید.^۱

ریشه جنگها عدم تزکیه و خودخواهی انسانها است. انسانهای مؤمن با هم نمی‌جنگند.

همه این گرفتاری‌هایی که برای بشر است از این نقطه شروع می‌شود، همه این گرفتاری‌ها از انانیت انسان است، تمام جنگ‌های عالم از این انانیت انسان پیدا می‌شود. مؤمن‌ها با هم جنگ ندارند.^۲

بر این اساس است که انسان سازی رسالت اسلام و تعالیم آن است:

اساساً اسلام برای سازندگی آمده است و نظر اسلام به ساختن انسان است. جهاد برای سازندگی، «سازندگی انسان خودش را»، مقدم بر همه جهادهاست. این است که رسول اکرم ﷺ «جهاد اکبر» فرموده‌اند. [...] جهاد اکبر، جهادی است که انسان با نفس طاغوتی خودش انجام می‌دهد.^۳

۱. همان، ج ۱۴، ص ۲۵۴.

۲. سیدروح‌الله خمینی (امام)، تفسیر سوره حمد، ص ۳۰.

۳. سیدروح‌الله خمینی (امام)، صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۱۱.

با توجه به آنچه آمد، می‌توانیم این نتایج را استخراج کنیم.

۱. انسان علاوه بر ویژگیهای ذاتی، صفات و ویژگیهای اکتسابی دارد.
۲. راههای متعددی در مقابل انسان وجود دارد، تمامی این راهها به کمال مطلق ختم نمی‌شوند. بنابراین، لازم است انسان این راهها را بشناسد و از میان آنها راه کمال مطلق را انتخاب کند.
۳. انبیا و رهبران الهی مبعوث شده‌اند تا راه کمال حقیقی را به انسان نشان دهند.
۴. «انسان‌سازی» هدف اساسی اسلام است. پیامبر اسلام تلاش انسان در جهت خودسازی را «جهاد اکبر» نامیده است.
۵. مکتب و متفکری که به آموزه‌های مذکور اعتقاد و باور دارد، بدیهی است که در عرصه سیاست و حکومت مهم‌ترین هدف حکومت و زندگی سیاسی را تلاش برای انسان‌سازی و تزکیه انسان و نجات او از «چاه نفس» بداند.
۶. مبارزه با موانع کمال‌طلبی انسان لازم است. این مبارزه دو بُعد دارد. مبارزه با موانع کمال اگر در سطح فردی باشد، جهاد اکبر نامیده می‌شود؛ تلاشی که از سوی تک‌تک انسانها در جهت جایگزینی فضایل به جای ردائیل صورت می‌گیرد، مهم‌ترین ردائیل خودخواهی و انانیت و پیروی از هوای نفس است. جهاد اصغر تلاشی است که از سوی حکومت، به همراهی مردم، برای مبارزه با موانع کمال در سطح اجتماع - داخل یک کشور یا سطح بین‌المللی و میان چند کشور - صورت می‌گیرد.
۷. انقلاب اسلامی محصول تحولی است که اول از همه در محتوای باطنی انسان مسلمان ایرانی صورت گرفته است؛ تحولی که از آن با عنوان جهاد اکبر یاد می‌شود. محصول جهاد اکبر در جهان خارج از وجود انسان، سقوط حکومت سلطنتی و تشکیل جمهوری اسلامی از طریق انقلاب اسلامی است.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابشناسی

- آریلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم در غرب، ترجمه عباس مخبر.
- ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، کتاب‌های جیبی، تهران، ۱۳۶۴.
- بشیریه حسین، اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، اندیشه‌های سیاسی مارکسیستی، تهران.
- پاسارگاد، خداوندان اندیشه سیاسی، امیر کبیر، تهران.
- تیندر گلن، تفکر سیاسی، ترجمه محمود صدری، انتشارات علمی و فرهنگی تهران.
- جعفری، محمدتقی، انسان در افق قرآن.
- جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آئینه معرفت، مرکز نشر اسراء، چ دوم، تابستان ۱۳۷۸ ش.
- سید روح‌الله خمینی (امام) علیه السلام، تفسیر سوره حمد.
- سید روح‌الله خمینی (امام) علیه السلام، چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- سید روح‌الله خمینی (امام) علیه السلام، صحیفه نور.
- شیروانی، علی، سرشت انسان، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۶.
- صدرالمتألهین شیرازی، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۱۰ ق.
- قادری، حاتم، اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، نشر.
- مطهری، مرتضی، انسان در قرآن مجموعه آثار استاد مطهری، چ دوم، صدرا، پائیز ۱۳۷۴.
- مطهری مرتضی، فطرت مجموعه آثار، چ سوم، صدرا، قم ۱۳۷۰.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی